

می افتد اما مخاطب به این لحظه می خندد جلو تر که پیش می رویم مهران می گوید که من دیگر نمی توانم خرج هر سه شما را بدهم یعنی ما یک مشکل اجتماعی را نشان می دهیم اینکه یک دوست در شرایطی قرار گرفته که مجبور است خرج زندگی دوستش و همسر دوستش را بدهد و حال که همسر دوستش باردار است باید خرج هر سه آنها را بدهد و مخاطب به این می خندد که چرا این مرد باید در چنین شرایطی قرار بگیرد. این مسئله آنقدر پیش می رود که ناصر راه حل تامین هزینه های فرزندش را در فروش ماشین مهران می بیند و این یک موقعیت خیلی بد است و ما یک موقعیت تلخ اجتماعی را در قالب یک کمدی نشان می دهیم.

**در واقع حالت اغراق شده ای که این موقعیت به خود می گیرد لحظه را به کمدی می رساند؟**

بله ما در خط اصلی داستان مان یک مشکل اجتماعی و تلخی شرایط جامعه را نشان می دهیم اما سختی و تلخی این موقعیت آنقدر پیش می رود که سبب خنده مخاطب می شود.

**آیا در زمینه هدایت بازیگران بازی های رئالیستی مد نظر تان بود؟**

بله بازی های کاملاً رئالیستی می خواستم حتی در دکوری که با آقای ظریفی طراحی شده در موردش صحبت کردیم به این نکته اشاره کردم که دکوری نشان دهنده پشت بام یک برج می خواهم اما نمی خواهم به هیچ عنوان لوکس باشد. یعنی از دکور گرفته تا بازیگری همین مسئله را مد نظر قرار دادم اینکه دیوارهای دکور کثیف باشد، حتی در رنگ شلنگ آبی که روی اکثر پشت بام ها هست و لوله هایی که برای خروج هوای فاضلاب گاه بر روی پشت بام ها دیده می شود، رنگ درها و دیگر جزئیات به رئالیستی بودن دقت کردیم و از بازیگرانم نیز خواستم که رئال بازی کنند و خودشان باشند.

**باز خوردی که تاکنون گرفته اید چگونه بوده است؟**

با توجه به اینکه به خاطر شب عید ریزش مخاطب زیادی در تئاتر داریم اما من و گروهم تصمیم گرفتیم هر جور شده پیش از آغاز سال جدید کار را به اجرا ببریم چون خیلی برای این نمایش زحمت کشیده و تلاش کردیم. خوشبختانه مخاطب هم راضی است و عموماً به این اشاره می کنند که اصلاً متوجه نشدید یک ساعت چگونه گذشت و از این خوشحالم که بسیاری از مخاطبان به این مسئله اشاره کردند که اگر ببینیم کسی در اظر اقلان بیکار است حتماً برایش کار پیدا می کنیم و این به نظرم تأثیری است که

نمایش توانسته ایجاد کند و خوشبختانه هر چه می گذرد مخاطب بیشتری جذب کار می شود.

**سخن پایانی**

خیلی دوست دارم که از تیم بازیگرانم و اسپانسر کار، تشکر کنم که واقعا هوای ما را در این شرایط داشتند. به هر حال ما تئاترهای نیازمند این مسئله هستیم که یک سری سرمایه گذار و حمایت کننده به این عرصه ورود کنند چون تئاتر خیلی مظلوم است و برای تهیه کننده و کارگردان خیلی سخت است که بخواهد تمام بار مالی کار را به تنهایی به دوش بکشد. به همین دلیل تئاتر نیازمند این است که از بیرون حمایت شود و سرمایه به تئاتر تزریق شود و تئاتر هنری است که می تواند روی جامعه به شدت تأثیر گذار باشد. از مخاطبان نیز می خواهیم که بیایند و کار ما را ببینند. این اثر یک نمایش کمدی است و در کنار فضای شادی که ایجاد می کند، می تواند تأثیری روی آنها بگذارد که ممکن است به صورت مستقیم نتوانند آن تأثیر را از جامعه بگیرند.

**الهام اخوان، بازیگر:**

**چالش برانگیز بودن نقش برایم مهم است**

**در انتخاب پروژه های تئاتری تان به چه مسائلی بیشتر دقت می کنید؟**

من سال ها بود که تئاتر کار نکرده بودم و به واسطه شغل منشی صحنه گری و سریال هایی که پشت سر هم کار می کردم این امکان فراهم نمی شد. بنابراین بحث اول برایم این بود که دوباره به صحنه تئاتر برگردم. در همین راستا تصمیم گرفتم که در ابتدا کارهای رئال را انتخاب کنم تا از شرایط سینما، دوربین و تصویر خیلی دور نشوم به همین علت نقش ها و کاراکترهای مختلفی در زمینه رئال انتخاب کردم مثلاً کاراکتری که در این نمایش کار می کنم با کاراکتری که در نمایش «گور پلاس» اجرا کردم کاملاً متفاوت است و اصولاً در انتخاب کاراکتر و نقش چالش برانگیز بودن آن برایم مهم است و اینکه نقش چه ویژگی هایی داشته باشد و یا اینکه آن ویژگی ها مورد نگاهش جامعه باشند برایم چندان مهم نیست. در واقع این خیلی مهم است که بتوانم بین کاراکتری که انتخاب می کنم با کاراکتری که پیش از آن بازی کرده ام تفاوت ایجاد کنم. مثلاً شاید کاراکتر سمیه در این نمایش باز خورد خوبی از جامعه نگیرد چون به نوعی کاراکتری است که خارج از عرف عمل کرده

و بر اساس اینکه فکر می کرد مردی نزدیک به متار که از همسرش است با او ارتباط گرفته و به نوعی فریب خورده اما این کاراکتر علی رغم عرف نبودن برایم چالش جذابی ایجاد کرد در حالی که شاید برخی از بازیگران قبول نکنند که چنین نقشی را بازی کنند. فکر می کنم بسیاری از زن ها ممکن است فراموش کنند که چگونه باید به خودشان بیایند و یادشان بیاید که چه هدفی دارند. آنها درگیر احساسات اشتباه می شوند آنقدر وابسته شده اند که ول کن ماجرا نیستند و همین ابعاد نقش سیمه را برایم جذاب می کرد.

**به نظر می رسد کاراکتر سمیه تا حدودی ساده لوح است. آیا به اندازه بازی کردن این ویژگی نیز اهمیت داشت؟**

در ابتدا باید بگویم که اصلاً فکر نمی کردم بتوانم طی ۷ روز تمرین خودم را به این اجرا برسانم و واقعیت این است که من در سومین اجرای عموم به کاراکتر جان دادم و کم کم این کاراکتر معنای خود را یافت. از یک جایی به بعد نویسنده و کارگردان کاراکتر را به دست بازیگر می سپارند و این بازیگر است که باید به کاراکتر فرم و رنگ و لعاب بدهد. نکته ای که در مورد سمیه برای من اهمیت داشت این بود که چرا سمیه قبول می کند که مدیریت ساختمان را به عهده بگیرد و پاسخ به این سوال همان زودرودست خوردن یا ساده لوح بودن کاراکتر است که من این ویژگی را در حین تمرین به کاراکتر اضافه کردم. از آنجایی که خودم به هیچ عنوان راحت رودست نمی خورم و مسئولیتی را نمی پذیرم به دنبال دلیلی منطقی برای رفتار کاراکتر سمیه بودم. در واقع سمیه به خاطر احساسش به ناصر به غلیان می آید و رودست می خورد. از طرف دیگر کاراکتر سمیه خیلی زود جوش است و من همه این ویژگی ها را به کاراکتر به صورت مینیمایز شده افزودم چون باید به این مسئله دقت می کردم که کار در یک بلک باکس اجرا می رود و فاصله ما از تماشاگر خیلی کم است و اگر اضافه کاری و زیاده روی کنم ممکن است از نظر مخاطب اور اکت محسوب شود و دوست نداشته باشد که البته فکر می کنم این مسئله بیشتر به تجربه روی صحنه بودن و کار جلوی دوربین ربط دارد و بازیگر بر اساس این تجربه می داند که هر چقدر لنز بسته تر شود باید بیشتر دقت کند تا بازی اضافه نداشته باشد.

**به نظر می رسد که این تجربه سینمایی و یا بازی جلوی دوربین در به اندازه بازی کردن موثر است.**

بله و به نظر من بازیگرانی که از تئاتر به سینما یا تلویزیون رفته اند و بازی جلوی دوربین را تجربه کرده اند وقتی دوباره به تئاتر برمی گردند این موهبت را دارند که می توانند بازی شان را در اندازه های مختلف تنظیم کنند. مثلاً ما لنز ۲۴، ۸۵ و لنز ۱۳۵ داریم بازی در سالن هایی با ابعاد متفاوت و نزدیکی یا دور بودن مخاطب از بازیگر نیز به تفاوت بازی در برابر هر کدام از این لنزها می ماند پس با استفاده از آن تجربه می توانیم بازی متناسبی ارائه کنیم.

**سخن پایانی**

هنر در سرزمین مادری ما مخصوصاً در سال های اخیر به شدت مهجور واقع شده است و نیاز دارد که به هر نحوی شده حمایت شود. مردم بهترین حامی هنر هستند و مادامی که مردم حامی ما باشند هیچ وقت از کسی حمایت نخواسته و نمی خواهیم. ما مردم را می خواهیم و اگر مردم حمایت کنند چراغ سالن های تئاتر روشن خواهد ماند.

**نادر فلاح، بازیگر:**

**در نقش پردازی از تجربه های زندگی خودم استفاده می کنم**

**از جذابیت نقش مهران بگوئید.**  
اساساً این نمایشنامه یک موقعیت رئالیستی است که جنبه های طنز نیز دارد و من هم به طنز علاقه مند هستم و هر از گاهی سراغ نقش ها، موقعیت ها و متن هایی که نمک و طنزی دارند می روم و اینکه هر چهار شخصیت در این موقعیت طنز آمیز هستند برای من آنقدر جذاب بود که کاراکتر مهران را بپذیرم و بازی کنم.

**آیا برای این کاراکتر ما به ازای بیرونی خاصی در نظر گرفتید یا از مجموع تجربیات تان در عرصه بازیگری استفاده کردید؟**

من معمولاً از تجربه های زندگی خودم استفاده می کنم، در واقع در بخش هایی از جاعاتی به کاراکترهای دیگر به ذهنم می رسد اما اینکه بخواهم یک کاراکتر را جزء به جزء بر اساس یک ما به ازای بیرونی بسازم نبوده است و نقش کلاژ و مونتاژی از زیست خودم در مواجهه با انسان های مختلف بوده و باقی کاراکتر نیز از دل تمرینات و با پداه سازی و کار روی نقش در می آید.

**آیا عمده بخش خلق شخصیت بر عهده خود بازیگرها گذاشته شد؟**

بله خوشبختانه کارگردان به ما اعتماد کرد و ما شروع به تمرین با هم، اتود زدن و پیشنهاد دادن کردیم و از مجموع این پیشنهادات که از دل اتودها می آمد آقای رسول کاهانی تغییراتی روی متن اعمال کردند که به خروجی نهایی نمایش ختم شد.

